

نگاهی به چگونگی پیدایش و تشکیل جنبش اسلامی در مصر

مقدمه

جنبش اخوان المسلمین را اصولاً باید زاینده اوضاع سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر مصر در پی رواج تفکر جدایی دین از سیاست و به عبارتی سکولاریسم در میان روشنفکران و بالا گرفتن روح احساسات ملی‌گرایی برای اصلاح این کشور در دوران اختتام بعد از انقلاب ۱۹۱۹ مصر بر ضد انگلیس دانست.

اهداف بنیان‌گذاران این جنبش، به‌ویژه حسن‌البناء نه تنها در جهت ایجاد تحول در اعتقادات اسلامی مسلمانان و به خصوص مصریان از حالتی ایستا به سمت پویایی و حاکمیت شریعت بر زندگی اجتماعی و سیاسی مصر بود، بلکه ایجاد وحدت و یگانگی در بین مسلمانان در برابر استعمارگران غرب که کشورهای اسلامی را مورد تجاوز قرار داده بودند، از جمله اهداف دیگر جنبش بود.

اهداف و اقدامات عملی اخوان المسلمین، از زمان پیدایش و تأسیس این جنبش در صحنه سیاسی مصر، تا پیش از کشته شدن حسن‌البناء توأم با نوعی هماهنگی و یکپارچگی بود، ولی در پی این حادثه و به‌ویژه ظهور جمال عبدالناصر در صحنه قدرت مصر و بهره‌گیری وی از اسلام و تهییج روح ملی‌گرایی در بین مردم در جهت اهداف خود، موجب شد تا رهبران این جنبش پس از حسن‌البناء، در برنامه‌ها و راهبرد خود تجدیدنظر نمایند.

هر چند امروز، جنبش اخوان المسلمین از لحاظ تغییر فضای سیاسی جهان و به تبع آن، تغییر شرایط داخلی مصر از اهداف افراطی‌گرایانه خود فاصله گرفته، و تلاش نموده در فضای باز سیاسی مشارکت فعال داشته باشد، ولی این جنبش با وجود موفقیت‌هایش در صحنه سیاسی، اجتماعی و مذهبی مصر، به‌ویژه کسب ۹۰ کرسی پارلمان توسط هواداران آن در انتخابات اخیر همچنان از سوی مقامات دولتی به‌عنوان یک جنبش غیر قانونی تلقی می‌شود. در هر صورت با بررسی کوتاهی از تاریخ مصر، این نکته را باید متذکر شد که جامعه این کشور، به ویژه پس از ورود اسلام به این کشور، همواره تابع دو عنصر حضور و نفوذ استعمار و فقر و بی‌چارگی مردم مصر بوده است، پیدایش و روند حرکت اجتماعی اسلامی مصر نیز از این قاعده مستثنی نبوده است.

نگاهی اجمالی به تاریخ مصر

بررسی‌های به‌عمل آمده در مورد تاریخ کشور مصر، بیانگر آن است که این کشور در پنج هزار سال قبل به‌وجود آمده و از دو قلمرو سفلی و علیا تشکیل می‌گردیده است. حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح، فراعنه در آن کشور سلطنت می‌کردند. «ممفیس» در میانه سال‌های ۲۱۰۰ تا ۲۷۷۸ قبل از میلاد، پایتخت فراعنه بود و در همان زمان اهرام ساخته شد. در عهد فرمانروایی «توتمس اول» و «توتمس سوم» وحدت مصر تأمین گردید. «رامسس دوم» نیز تهاجم «پیت‌ها» را دفع کرد و سوریه را گشود. در میانه قرون بعد، مصر به علت جنگ‌های داخلی ضعیف و ناتوان گردید. در سال ۵۸۵ قبل میلاد، ایرانیان مصر را فتح کردند. سپس در سال ۳۳۲ قبل میلاد، اسکندر مقدونی و آن

گاه رومیان بر آن خطبه چیره شدند. در سال ۶۴۰ میلادی مصر به اشغال اعراب درآمد و آن‌گاه فاطمی‌ها به قدرت رسیدند و قاهره را بنا کردند. در همین آغاز، جنگ‌های صلیبی شروع می‌شود و اهمیت مصر در این راستا مورد توجه قرار می‌گیرد. چنان‌چه پاپ «اینوسان سوم» پیشنهاد کرد: «برای موفقیت صلیبیون در مقابل مسلمانان، باید این بار مبارزه را از مصر شروع کنیم؛ چرا که تسلط بر این سرزمین ثروتمند و حاصلخیز ضربه‌ای مؤثر به مسلمانان و وسیله‌ای برای رسیدن به بیت‌المقدس می‌باشد و مصر مرکز قدرت مسلمانان است و اگر صلیبیان بر آن خطه دست یابند، مسلمانان را یارای نگهداری فلسطین و شام نمی‌ماند».

در سال ۱۱۶۴ میلادی، صلاح‌الدین ایوبی آن را تصرف کرد و با الحاق سوریه و یمن، امپراتوری نیرومندی به وجود آورد که از این تاریخ مصر به عنوان ملجأ و اتکای اسلام و مسلمین قرار می‌گیرد و یک روند کلی برخورد میان دنیای اسلام و غیر اسلام به وجود می‌آید.^(۱) در پی سلطه مغول‌ها بر قسمت اعظم دنیای اسلام و انهدام نهاد خلافت ممالک به علت ایستادگی در مقابل تهاجمات پی در پی مغول‌ها، مصر ملجأ و اتکای مسلمانان در آن زمان شناخته شد. در انتقال مقام رسمی خلافت از بغداد به قاهره و استمرار نقش خادمی حرمین شریفین از یک طرف و گسترش نقش دانشگاه الازهر از طرف دیگر به اعتبار و اهمیت مصر به عنوان زیارتگاه مدافع اسلام دو چندان افزوده شد. از آغاز قرن شانزده میلادی، تقریباً همه کشورهای عربی، از جمله مصر، تحت انقیاد ترک‌های عثمانی درآمدند. در سال ۱۵۱۷، سلطان سلیم، مصر، سوریه و فلسطین را فتح کرد و ملوکان را منقرض ساخت. طی سه قرن حاکمیت عثمانی بر مصر و دیگر

سرزمین‌های عربی، شورش‌های دامنه‌داری در کشورهای مزبور رخ داد که سبب تضعیف امپراتوری ترک شد. هرج و مرج ناشی از نظام فئودالی در قلمرو عثمانی و جنبش‌های اعراب، یونانیان، کردها، ارمنه و اسلاوها پایه‌های قدرت امپراتوری عثمانی را متزلزل ساخت و انقراض آن را تسریع کرد. در سال ۱۷۹۸ فرانسه به مصر لشکرکشی کرد و در سال ۱۸۰۱، واحدهای خود را خارج کرد که طبیعتاً این لشکرکشی پیامدهایی برای جامعه مصر به ارمغان آورد. در محیط قدرت حکومتی خلایی ایجاد شد؛ زیرا ملوک‌ها از حکومت برکنار شده بودند و هنوز نیرویی جای آن‌ها را نگرفته بود. پس از زمانی هرج و مرج، یکی از افسران جوان آلبانی به نام محمدعلی که از طرف سلطان عثمانی به فرماندهی گروهی برای بیرون راندن فرانسوی‌ها به مصر اعزام شده بود، در سال ۱۸۰۷ با عنوان «پاشا» اداره امور مصر را با پشتیبانی و تأیید سلطان عثمانی به دست گرفت و پس از ریشه کن کردن ملوک‌ها، سلسله‌ای تأسیس کرد که ۱۴۵ سال حکومت مجازی یا حقیقی مصر را عهده دار شد. او فردی جاه طلب بود و می‌خواست حکومتی مقتدر و مستقل از امپراتوری عثمانی در مصر به وجود آورد و تمام عوامل نیز در راستای رسیدن بد این هدف، او را یاری کرد. در دوران حکومتش صدها نفر مصری را برای تحصیل به اروپا اعزام داشت و همین سرآغاز روی آوردن به تمدن غرب بود که تحصیل کردگان بعد از بازگشت، آموخته‌های خود را با یافته‌های موجود جامعه مصر در تضاد یافتند و این جا نقطه آغاز سرخوردگی از تمدن غرب بود که در قسمت بعدی به آن اشاره خواهیم کرد که این عامل، چگونه باعث ایجاد بحران اجتماعی در جامعه مصر گردید. پس از محمد علی، پسرش، عباس جانشین او شد، ولی سیاست پدر را ادامه نداد. او خارجی‌ها را از مصر اخراج کرد و

قوای مسلح را پراکنده کرد، بسیاری از صنایع نوپنیا مصر را که محمدعلی پایه‌گذاری کرده بود، دچار انحطاط کرد. پس از عباس، عمویش سعید جانشین او شد. به همان اندازه که عباس از خارجی‌ها متنفر بود و می‌ترسید، جانشین او، آن‌ها را دوست داشته و به آن‌ها اعتماد می‌کرد. در همین اوان، امتیاز حفر کانال سوئز به شخصی به نام «فردیناد دولاپس»^۱ که رفیق سعید بود، داده می‌شود. پس از مرگ سعید، ۱۸۶۳ نواده محمدعلی، اسماعیل بزرگ به جای او نشست. ولی دوران حکومتش با پریشانی و بیچارگی مصر مقارن بود. در سال ۱۸۶۹ اسماعیل دو میلیون لیره مصری را که به سختی و با وعده امتیاز افتتاح کانال سوئز از خارجی‌ها گرفته بود، خرج کرد و پنج سال بعد برای اجتناب از ورشکستگی، سهام خود را در کمپانی کانال سوئز در ازای چهار میلیون لیره مصری به انگلیس واگذار نمود. این اولین اقدام انگلیس برای رخنه و اشغال مصر بود و به دنبال تأخیر در ادای دیونش در ۱۸۷۶، اسماعیل موافقت کرد که امور مالی مصر تحت نظر فرانسه و انگلیس اداره و کنترل شود. در همین دوران، شخصی به نام «عربی پاشا» بر ضد استعمار انگلیس قیام می‌کند، ولی موفق نمی‌شود و انگلستان در «تل الکبیر» نیروهای تعلیم ندیده او را شکست دادند و انگلیس روز به روز بر سلطه خود افزود. انگلیس برای در هم کوبیدن جنبش عربی پاشا و برگرداندن خدیو سابق مصر، توفیق، به مصر حمله کرد^(۲). از نظر تئوری این اقدام بیش از چند ماه و یا حداکثر یکسال طول نمی‌کشید، شاید هم حکومت بریتانیا همین مدت را در نظر گرفته بود، ولی وقتی نیروهای اشغال‌گر در مصر مستقر شدند و ژنرال کنسول انگلیس فرمانروای مطلق شد، وضعی به وجود آمد

^۱ Ferdinade de laspes

که انگلیس نمی‌توانست خود را کنار بکشد؛ زیرا هیچ مقام مصری که بتواند حکومت را اداره نماید و قدرت را به دست گیرد، در دسترس نبود. استعمار به علت استبداد داخلی، قدرت و استیلای خود را روزه‌روز بیشتر می‌کرد. در سال ۱۹۰۷ لرد کراس، ژنرال کنسول انگلیس در مصر بود که تمام قدرت را در دست داشت.

شدت نفوذ استعمار و استبداد داخلی در مصر به حدی بود که در سال ۱۹۱۴، وقتی امپراطوری عثمانی به طرفداری از آلمان نازی وارد جنگ شد و چون خدیو مصر یعنی، عباس حلمی به طرفداری از حکومت مرکزی شناخته شده بود، انگلستان او را معزول کرد و پسرش، اسماعیل حسین کمال را به جای او نشانند. پس از خاتمه جنگ اول، ناسیونالیست‌ها و دیگر گروه‌ها تقاضای استقلال کردند. رهبر ملی گرا، سعد زغلول بود که خود را در کنفرانس ۱۹۱۹ پاریس نمایندگی (وفد عربی) خواند، کنفرانس هیأت نمایندگی او را نپذیرفت و در نتیجه، انقلاب ۱۹۱۹ روی داد که به علت اغتشاش در ارتش و اعتصاب‌های متوالی، مملکت فلج شد. نیروهای انگلیس که در مصر بودند، به مقابله با انقلابیون شتافتند و انقلاب سرکوب شد. باز اغتشاشات و مخالفت‌ها ادامه داشت تا این که بعد از دو سال (۱۹۲۲) سرانجام انگلیس اعلام کرد که از حمایت مصر چشم پوشیده و مصر را به عنوان مملکتی مستقل و تحت حکومت و مشروطه سلطنتی به رسمیت می‌شناسد. استقلال نسبی در سال ۱۹۲۲ به مصر داده می‌شود و ملک فؤاد، برادر حسین کمال، امور مصر را به عهده می‌گیرد.

چگونگی شکل‌گیری جنبش اسلامی اخوان المسلمین

به طور حتم و یقین، ریشه‌های پیدایش جنبش اسلامی مصر در قرن گذشته را باید در تفکرات پیشروان تجدید فکری و مصلحان اندیشه‌ها، هم‌چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، عبده، عبدالرحمان الکوکی و جست‌وجو کرد. بدون تردید، سلسه جنبان نهضت‌های صد ساله اخیر، سید جمال‌الدین اسدآبادی بوده است که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد؛ دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع بینی خاصی بازگو نمود و راه اصلاح و چاره جویی را نشان داد. نهضت او تفکر و اجتماع را به هم آمیخته و رستاخیزی در اندیشه مسلمانان ایجاد کرد. گسترش نهضت ضد استعماری در مصر به رهبری او و مریدانش روی داد. سید جمال، مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد. سرانجام نیز جان خود را در همین راه از دست داد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج‌کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و لازم شمرد. نامبرده برای تحصیل مجدد عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن مرتبه ای در جهان که شایسته آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده مسلمانان ضروری می‌دانست^(۳). اسدآبادی اتحاد اسلام را تبلیغ می‌کرد، دست‌های مری و نامریی استعمارگران را در نفاق افکنی مذهبی و غیر مذهبی می‌دید و آن را افشا می‌کرد.

سیدجمال با تیغ زبان و نوک قلم خود، زمینه رویش جدید فکری را مهیا می‌کرد. امتیاز دیگر سیدجمال، این است که با این که به اصطلاح مردی تجدیدگرا بود و مسلمانان

را به علوم و فنون جدید و اقتباس از تمدن غربی می‌خواند و با بی‌سوادی و بی‌خردی و ناتوانی فنی و صنعتی مسلمانان به پیکار برخاسته بود و متوجه خطرات تجددگرایی افراطی بود. او می‌خواست مسلمانان علوم و صنایع غربی را فرا گیرند، اما با این که اصول تفکر مسلمانان یعنی جهان‌بینی آن‌ها جهان‌بینی غربی گردد و جهان را با همان عینک ببینند که غرب می‌بیند، مخالف بود. او مسلمانان را به یادگیری علوم غربی دعوت می‌کرد، ولی آن‌ها از پیوستن به مکتب‌های غربی بر حذر می‌کرد. سید جمال همان طور که با استعمار سیاسی غرب پیکار، می‌کرد با استعمار فرهنگی نیز در ستیزه بود و با متجددانی که جهان را و احياناً قرآن و مفاهیم اسلامی را می‌خواستند از دیدگاه غربی تفسیر کنند، مبارزه می‌کرد. دردهایی که او در جامعه اسلامی تشخیص داد، عبارتند از:

۱. استبداد حکام؛
۲. جهالت و بی‌خبری توده مسلمانان و عقب ماندن آن‌ها از کاروان علم و تمدن؛
۳. نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آن‌ها از اسلام اصیل؛
۴. جدایی و تفرقه میان مسلمین به عناوین مذهبی و غیر مذهبی؛
۵. نفوذ استعمار غربی؛

سید جمال چاره‌دردهایی که تشخیص داده بود را در امور زیر می‌دانست:

۱. مبارزه با کاهلی و مستبدان: این مبارزه را چه کسی باید انجام دهد؟ مردم را چگونه باید وارد میدان مبارزه کرد؟ کار اساسی، این است که مردم ایمان پیدا

کنند که مبارزه سیاسی یک وظیفه شرعی و مذهبی است. تنها در این صورت است که تا رسیدن به هدف از پای نخواهند نشست.

۲. بازگشت به اسلام راستین و دور ریختن خرافات، پیرایه‌ها و ساز و برگ‌ها که به اسلام در طول تاریخ بسته شده است.

۳. ایمان و اعتقاد به مکتب: سیدجمال در نشریات و خطابه‌های خود، کوشش داشت مسلمانان را عمیقاً مؤمن سازد که اسلام قادر است بعنوان یک مکتب و ایدئولوژی مسلمانان را نجات داده و رهایی بخشد و به استبداد و استعمار خارجی که مسلمین را به تحمیق کشانیده اند، پایان دهد و سرانجام به مسلمین عزت و سعادت ارزانی دارد. مسلمانان باید مطمئن باشند که برای تأمین سعادت خود، نیاز به مکتب دیگری ندارد و نباید به جانب مکتب دیگری دست دراز کنند. اسلام، دین عقل و برهان، علم، عمل و سخت کوشی، جهاد و مبارزه است.

۴. مبارزه با استعمار اقتصادی که به کسب امتیازات ظالمانه و غارت کردن منابع مالی و اقتصادی جهان اسلام منجر می‌شد و استعمار فرهنگی که به نوعی فرهنگ‌زدایی از فرهنگ اسلامی می‌پرداخت و آن‌ها را به آن چه خود داشته و دارند بی‌اعتقاد می‌کرد. سید جمال طرح همبستگی دین و سیاست را برای دو جبهه، جبهه استبداد داخلی و استعمار خارجی لازم می‌دانست. وی کوشش فراوان داشت که شعور مذهبی مسلمانان را برای مبارزه با استبداد و استعمار بیدار سازد.

۵. دمیدن روح پرخاشگری و مبارزه و جهاد، به کالبد نمیه جان اسلامی: سید جمال می‌خواست مسیح‌وار بار دیگر روح اسلام راستین را به پیکر مسلمین بدمد و

غیرت اسلامی آنان را به جوش آورد. اصل فراموش شده «جهاد» را پیش کشید و فراموش شدن این اصل را عامل بزرگی برای انحطاط مسلمین تلقی کرد. اگر روح صلیبی هنوز در رگ و پیوند غربی هست، چرا مسلمانان روح جهادگری خود را از یاد برده‌اند؟

۶ مبارزه با خودباختگی در برابر غرب.

آن چه در فوق اشاره شد، مختصری از تفکرات و نحوه نگرش سیدجمال به مسایل اجتماعی سیاسی بود که شالوده بُعد ذهنی و فکری و پیدایش جنبش اسلامی در جهان اسلام و به خصوص جامعه مصر را ریخت.

پس از سید جمال، دومین شخصیتی که از آن به عنوان مصلح و تجدیدخواه فکری نام برده شده، شیخ محمد عبده است. چیزی که عبده را از استاد خود متمایز می‌ساخت، توجه خاص او به بحران اندیشه مذهبی مسلمانان در اثر برخورد با تمدن غرب و مقتضیات جدید جهان اسلام بود که مسلمین در اثر رکود چند صد ساله، آمادگی درستی برای مقابله با این بحران داشتند. عبده نه تنها در احیای فکری دینی و انطباق آن با مبانی عقلی کوشید، بلکه از تجدیدخواهی دینی برای اصلاح پاره‌ای از وجوه زندگی اجتماعی مصر بهره جست^(۴).

آن چه اندیشه او را آزار می‌داد و در جست و جوی راه حلی برای آن بود، مسأله اسلام و مقتضیات زمان بود، عبده در جست و جوی راه حلی بود که از طرفی در اثر فکری و قشری مآبی برخی علمای دینی، اسلام مانع پیشرفت و تکامل جامعه مصری تلقی نشود و از طرف دیگر به نام انطباق اسلام با علم، افراط‌کاری‌ها صورت نگیرد؛ به این معنی که

اصول و مقررات اسلامی با ذوق‌ها و سلیقه‌های باب روز تطبیق داده نشود. عبده همانند سیدجمال، در پی آن بود که ثابت کند، اسلام این توانایی را دارد که به صورت یک مکتب و یک ایدئولوژی راهنما و تکیه‌گاه اندیشه جامعه اسلامی قرار گیرد و آن‌ها را به عزت دنیایی و سعادت اخروی برساند. وی در کتاب خود «رساله التوحید»، از مراحل گوناگون تحویل فکری اسلامی، کم و بیش همه عقاید اصلی او درباره ریشه‌های جمود فکری مسلمانان و چاره‌های نظری رفع این جمود، سخن گفته است. وی در بخشی از کتاب، برخی سؤالاتی را درباره ضعف مسلمانان و عدم اجرای دقیق اسلام از سوی مسلمین با توجه به این که اسلام دین کامل و یگانگی و عقل است، مطرح کرده است و پاسخ او به این سؤالات را در قالب یک مثال بیان کرده است: «حال مسلمانان، حال پزشکی است که در گذشته دردهای دیگران را درمان کرده و آنان را از نادانی و تقلید و بندگی نجات داده است، اما امروز، خود به همان مرضی دچار شده است که در آغاز رسالت، درمان آن را داشت، ولی نمی‌خواهد از دارویی که در دسترس خویش دارد، شفا جوید، بلکه چشم به راه است یا اجلس فرا رسد یا معجزه ای او را شفا دهد»^(۵).

در ادامه بحث زمینه‌های رویش و ظهور جنبش‌های اسلامی در جهان عرب به طور عام و جامعه مصر به طور ویژه، باید افزود که یکی از ویژگی‌های برجسته جریان‌های اسلامی در منطقه، خصوصیت و گرایش سعودی و نزولی آن‌هاست. به این ترتیب که دوره‌های پی در پی رکود و رستاخیز را در بر می‌گیرد. یک الگوی عالی می‌توان ارائه داد که براساس آن، مظاهر و جلوه‌های تجدید مذهبی با دوران‌های شدید روحی، اجتماعی و سیاسی همزمان بوده است. در واقع، در طول تاریخ اسلام، وقوع رستاخیز و تجدید حیات

تفکر دینی، بیشتر همراه با دوران‌های آشفته‌گی بزرگ بوده که در اثر آن، موجودیت جامعه اسلامی و یا وحدت و انسجام روحی آن در معرض تهدید و خطر قرار گرفته است.

روند جنبش اسلامی در مصر در قرن گذشته به عنوان مدخل اولیه بحث تحقیق حاضر، به این صورت بوده است که ابتدا برخی عوامل درونی و برونی دست به دست هم داده و یک بحران اجتماعی ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، تعدادی از عوامل بحران‌زا هستند که محیط بحران ایجاد می‌کنند و خود این بحران اجتماعی نیز ویژگی‌هایی دارد. سمبل و واکنش‌ها به این بحران اجتماعی نیز در جنبش تجلی پیدا می‌کند. برای هر گونه بررسی جامع جنبش اسلامی معاصر، باید در مورد ریشه‌های روانی، معنوی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن و محیطی که بستر عقاید و اعمال جنبش و حرکت است، تحقیق به عمل آید. علی‌الاصول یک الگوی تجربی تاریخی در این مورد، رابطه علت و معلولی میان بحران‌های اجتماعی و ظهور جنبش‌های مذهبی و انقلابی و یا تجدید حیات طلبانه است که خواستار از بین بردن نظم رسمی موجود و ساختن جامعه‌ای نوین بر پایه برنامه ایدئولوژیک ویژه خود هستند. در نتیجه، ایدئولوژی این جنبش‌ها هم جامع و هم غیر قابل انعطاف، منعکس‌کننده پاسخ‌ها و عکس‌العمل‌های رهبران فره‌مند(کاریزماتیک) درقبال موقعیت‌های بحرانی است؛ بنابراین صرفاً تصادفی نیست که جنبش‌های اسلامی و به خصوص جنبش اسلامی مصر دارای زمینه‌های سیاسی و فرهنگی مختلف، هنگامی توان و قدرت معنوی و اجتماعی سیاسی به دست می‌آورند که دو شرط لازم یکدیگر، در جامعه وجود داشته باشد: نخست، ظهور یک رهبر فره‌مند، دوم، جامعه‌ای که عمیقاً دچار آشفته‌گی و بحران است. در

همین رابطه، عوامل زیر را می‌توان زمینه‌ساز پیدایش محیط بحرانی جامعه مصر و سپس بستر ساز ایجاد حرکت و جنبشی که پاسخ مناسب به آن بدهد را برشمرد:

۱. جدایی دین از سیاست؛
۲. برخورد میان نوگرایان اسلامی و محافظه کاران؛
۳. تضاد طبقاتی؛
۴. تضاد و ضدیت ناسیونالیسم قومی در برابر وحدت اسلامی؛
۵. اسلام صوفیانه در برابر پیکار جویی اسلام اصیل؛
۶. اسلام نهادی در برابر اسلام تجدیدنظر طلب؛
۷. نخبگان حاکم در برابر رادیکال‌های اسلامی؛
۸. استعمار خارجی و استبداد داخلی؛

پیدایش و ظهور جنبش اسلامی در جامعه مصر به رهبری اخوان المسلمین در قرن گذشته، در واقع پاسخ و عکس‌العملی به زمینه‌های بحرانی فوق بود.

برای درک جریان‌های اسلامی در جامعه مصر از جمله تحولات فکری جماعت اسلامی، ابتدا باید سازمان مادر یعنی اخوان که تغذیه‌کننده فکری اصلی گروه مورد پژوهش است، مورد بررسی قرار گیرد. سازمان اخوان المسلمین در دهه دوم قرن بیستم، توسط حسن البناء تأسیس شد. وی در روستای محمودیه، در شمال غربی قاهره در حاشیه رود نیل، به دنیا آمد و بعد از فارغ‌التحصیل شدن از دانش سرا، او را به عنوان معلم به شهر اسماعیلیه فرستادند. وی در آن جا فعالیت خود را آغاز کرد. آن زمان اسماعیلیه بیشتر محل سکونت مقامات اروپایی کمپانی کانال سوئز بود. موعظه‌های حسن البناء میان

کارگران فقیر و محروم شنونده یافت. پیروان او، محروم از امتیازها و تجملات اروپایی، آماده تحرک و تعالی پذیری و گوش فرا دادن به موعظه گری بودند که بر ارزش‌های غیر مادی تأکید می کرد. وی رهبری فعال بود که توانایی بی نظیری برای برانگیختن حمایت توده‌ها و تبدیل پیچیدگی‌های عقیدتی به عمل اجتماعی داشت. او موفق شد چنان حمایت توده ای را سازماندهی کند که هیچ جنبش اسلامی دیگری در قرون گذشته، قادر به انجام آن نبود^(۶).

حسن البناء در خاطراتش می نویسد: در ماه مارس ۱۹۲۸، شش تن از برادرانی که در درس‌ها و کنفرانس‌های من شرکت داشتند، یعنی احمد المصری، فواد ابراهیم، عبدالرحمان حب الله، اسماعیل عزو و ذکی المغربی به منزل من آمدند و گفتند: ما دیگر از این زندگی مذلت بار به تنگ آمده ایم، در این دیار، مسلمانان هیچ عزتی ندارند و جایگاه آن‌ها از خدمتکاران و بیگانگان نیز پایین تر است. ما حاضریم با نثار خون خود، ایمان و تقوای خویش در راه خدا، با تو همگام شویم. من به حدی از سخنان آن‌ها متأثر شدم که نمی توانستم از زیر بار مسؤولیتی که به من واگذار شده بود، شانه خالی کنم؛ از این رو به دعوت آن‌ها لبیک گفتم و در همان جا سوگند خوردم تا جان در بدن داریم در راه اسلام فعالیت و مبارزه کنیم. در آن جا کسی پرسید: چه نامی برای خود انتخاب کنیم؟ یک انجمن، فرقه، اتحادیه و ... تا رسمیت پیدا کنیم. گفتم: هیچ یک! ما برادرانی هستیم در خدمت اسلام یعنی «اخوان المسلمین» و اخوان شعار خود را: (الله هدف ماست، رسول الله رهبر ماست، قرآن برنامه ماست، جهاد و تلاش کارماست، شهادت آرزوی ماست) قرار داد.

آن زمان فاصله میان روش اسلامی و امکان علمی ساختن این روش وسیع شده بود. این امر کمک کرد که حرکت حسن البناء مورد قبول قشر مردمی قرار گیرد و موجب مشارکت وسیع و حماسی شود. از مهم ترین عوامل انتشار سریع حرکت اخوان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اعراب و مسلمانان در یأس و ناامیدی به سر می بردند و این موضوع در نتیجه زندگی سرشار از بندهای سیاسی و اجتماعی بود که از سوی استعمار اروپایی بر آنان تحمیل می شد.
۲. اختلافات مذهبی و حزبی در بیشتر احزاب مصری (از زمان آغاز شکل گیری و تأسیس آنها در سایه اشغال) شیوع پیدا کرد که منجر شد رغبت و تمایلی در حرکت به سوی مردم مصر ایجاد شود که جایگزینی برای احزاب باشد. اسلام گرایان ضرورت تغییر مرحله ای و بیرون کشیدن اسلام از انزوا را احساس کردند. این انزوا به دلیل گرایش های متصوفانه و افراط گرایی و تعصب دینی به شکل های مختلف، ایجاد شده است.
۳. اصطکاک سلبی مستمر میان سربازان اشغال گر بریتانیایی و شهروندان، گسترش مؤسسه های مسیحی، فعالیت تعدادی از شرق گرایان در زندگی فکری و فرهنگی مجتمع مصری، تأثیر پذیری از تعدادی از متفکران مصری به دنبال جریان وسیعی که دعوت به تفکر الحادی، مادی و وجودی منقول از غرب می کرد و نیز گسترش جریان جدایی دین از سیاست در منطقه عربی در اواخر عهد عثمانی به عنوان خلأ فکری که اکثریت فضای عربی را در بر گرفته بود.

۴. فساد سلطه سیاسی حاکم و تخلف آن از دنبال کردن اهداف مردم مصر و دوری آن از احکام اسلام به دنبال پیروی از سیاست جدایی دین از دولت در اجتماع مسلمانی که یکی از مهم ترین اماکن بارز علمی و اسلامی آن جامعه الازهر بود؛ به ویژه صدور کتاب یکی از شیوخ الازهر با عنوان «اسلام و اصول حکومت»، که در آن از دنباله روی حکومت از استعمار بریتانیایی انتقاد شده بود و چنین حکومتی را شایسته حکومت بر مسلمانان ندانسته بود.

در زمان حسن البناء دو اتفاق مهم در دهه دوم قرن بیستم افتاد که به جدال وسیعی میان دو فضای فرهنگی و سیاسی در مصر منجر شد که بر روش حسن البناء و در نتیجه بر حرکت اخوان المسلمین در آغاز تشکیل آن تأثیر زیادی گذاشت. اتفاق اول، جریان دعوت به مسیحیت بود که میسیونرهای مذهبی تابع استعمار انگلیسی آن را انجام می دادند. اتفاق دوم، قضیه شکل نظام حکومتی در اسلام بود که با قدرت و حماسه از سوی علمای دین و سیاست مطرح شد؛ پس از آن که این احساس در میان گروه‌های دینی به وجود آمد که پایه اسلام در آستانه فروپاشی و انهدام قرار داد. این امر، پس از لغو منصب خلاف از سوی کمال آتاتورک و عزل آخرین خلیفه عثمانی در ترکیه بود تا نظام جمهوری بر اساس قومیت سیاسی جایگزین آن شود. این موضوع سبب شد که رجال دینی مصر این امر را استیلائی نظام اسلامی با نظامی ساخته غرب و خروج از اسلام قلمداد کنند.

بعدها احوال المسلمین هدف‌های دیگری را هم مد نظر قرارداد و در سال ۱۹۳۹، با تکیه بر آرمان فلسطین و دفاع از حقوق اعراب، اخوان به یک (سازمان سیاسی) تبدیل شد و این امیر، به گسترش نفوذ آن‌ها در سوریه، اردن و تا حدودی در لبنان، سودان و شمال

آفریقا منجر شد و حسن البنا پیشوای بزرگ (مرشد‌العام) شناخته شد. اصطلاح مرشد‌العام، از آن جا نشأت می‌گرفت که حسن البنا خود را رهبری فرهمند می‌دانست که مردم بدون آن که کسی آن‌ها را مجبور کند، از وی پیروی می‌کنند.

حرکت اخوان المسلمین از کانال‌های مختلفی در پیشبرد و گسترش فعالیت اسلامی خود استفاده کرد که می‌توان آن را در پنج روش زیر خلاصه کرد:

۱. روش تنظیم هرمی از رأس به قاعده: از قاعده به رأس که در تحول و حرکت بسیاری از مؤسسه‌های رسمی، دولتی، اقتصادی و اجتماعی نقش داشت.
۲. تشکیل جناح نظامی که یکی از ستون‌های دولت اسلامی را تشکیل می‌دهند و جریان اخوان در جنگ سال ۱۹۴۸ فلسطین، از آن در کنار نیروهای عربی علیه نیروهای اسرائیلی اشغال‌گر استفاده کرد. همچنین این جناح از مقاومت مردمی در کانال سوئز در سال ۱۹۵۱ با هماهنگی با افسران و ارتش مصر پشتیبانی کرد. خشونت نظامی و ترورهای سیاسی از ابزارهایی بود که جناح نظامی حرکت اخوان در دهه ۴۰ با هدف تغییر اجتماعی و سیاسی، به عنوان خشونت علیه حکومت از آن استفاده کرد.

خشونت حکومت، در ارتش، پلیس و نیروهای خارجی هم پیمان با آن‌ها جلوه‌گر بود.

۳. گسترش به جهان عربی و اسلامی: حرکت اخوان المسلمین به عنوان محوری برای پیوند خصوصاً حرکت‌های اسلامی دیگر شد.

۴. روش اصلاحی در فعالیت سیاسی این جریان: این امر زمانی بود که حرکت اخوان، برنامه اصلاحی وسیعی را تدوین کرد که در آن افکار عدالت اجتماعی،

برابری، آزادی، صلح و چگونگی روبه رو شدن با سختی‌های زندگی عمومی جلوه‌گر بود که به آن محبوبیت مردمی زیادی خصوصاً میان طبقه فقیر که شامل اکثریت مردم مصر بود، بخشید.

۵. ایمان به مرحله‌ای بودن فعالیت‌ها: اخوان معتقد بود، مراحل متعددی وجود دارد که حرکت جنبش باید از آن عبور کند تا به هدف خود برسد، و در نهایت، این مراحل به علمی ساختن شرع خداوند در زمین منجر می‌شود.

به طور کلی در سه سال اول تأسیس، کار جنبش به توسعه و تبلیغ اولیه گذشت. سازمان در اوایل کار خود، به گسترش و تبلیغات ابتدایی پرداخت و در این میان، حسن البناء از مراکز اسلامی و مساجد برای گسترش اندیشه‌های خود بهره می‌جست.

تأسیس باشگاه‌های مذهبی، یکی از ابتکارات حسن البناء بود؛ باشگاه‌هایی که در آن وسایل تفریح سالم و ورزشی سازنده و نیز روزنامه و مجلات موجب جلب جوانان می‌شد؛ جوانانی که دیر یا زود به ایدئولوژی اسلامی می‌گرویدند. چندین سال بعد، وی برای گسترش دعوت، تقاضای انتقال به قاهره را نمود و دولت که از فعالیت‌های او در اسماعیلیه به ستوه آمده بود، با گشاده‌رویی موافقت کرد. در قاهره ائتلاف با کانون فرهنگی اسلام، اخوان را وارد مرحله عضوگیری کرد. ستاد، مراکز اخوان از کوچه‌های بی‌اهمیت پایین شهر و حجره‌های محقر به خیابان‌های مهم شهر کشانده شد. در نتیجه، نوع وی طی پنج، شش سال اول سازمان به صورت یکی از نیرومندترین و فعال‌ترین سازمان‌های سیاسی و مذهبی مصر در آمد. در آستانه جنگ دوم جهانی، تعداد اعضای اخوان بالغ بر یک میلیون نفر رسید. سازمان در میان تمامی قشرهای جامعه با نفوذ شد و

در همان سال‌های اولیه به ایجاد بنیادهای خیریه، کارگاه پارچه‌بافی، مساجد، داورخانه رایگان برای تهیدستان و مؤسسه آموزشی دست زد^(۸). پیروان سازمان دیگر به توده‌ها محدود نبود؛ زیرا جوانان شهرهای بزرگ و شهرک‌ها، از جمله دانشجویان و فارغ‌التحصیل‌های دانشگاه‌ها، در اخوان المسلمین جنبشی احیاگر دیدند که مصر مانند آن را هرگز بخاطر نداشت. شعبه‌هایی در سودان، سوریه، عراق و ... گشایش یافت.

نخستین کنگره سازمان در ماه می ۱۹۳۲، به بحث و گفت‌وگو در باره فعالیت‌های میسیونرهای مسیحی، پیش قراولان استعمار غرب، اختصاص یافت و تصمیمات لازم برای ختنی ساختن توطئه‌ها و دسیسه‌های آنان اتخاذ کرد. کنگره عمومی سازمان هم که در آخر همان سال برگزار شد، مسأله گسترش تبلیغات جنبش را مورد بررسی قرار داد. نخستین چند بُعدی ارگان سازمان به نام «مجله الاخوان المسلمین» و آن گاه نشریه «الندیر» و سپس جزوات «الرسائل» چاپ و منتشر شد. در این نشریات و جزوات، مبانی فکری و ایدئولوژی سازمان در کنار مواضع سیاسی و خط مشی کلی برای مردم و طبقات مختلف فکری ارایه گردید و در نتیجه، تحول فکری عمیقی در میان مردم بنیاد افکند.

در دهه ۲۰، که افکار سیاسی اسلامی بین اندیشه‌های: ۱. سنت‌گرایان یا عناصر محافظه کارالازهر؛ ۲. طرفداران نوسازی یا شاگردان محمد عبده و ۳. اصلاح طلبان پیرو رشید رضا در نوسان بود، حسن البناء به مکتب سوم تمایل پیدا کرد.

حسن البناء از آغار فعالیت‌های خود، سه مرحله را برای تحقیق هدف‌های خویش در

نظر گرفت:

۱. مرحله: تبلیغ، ارتباط، تفهیم و تقاهم و جلب مردم؛

۲. مرحله آموزش دینی و سازماندهی حامیان؛
۳. مرحله عمل که کلیه فعالیت‌های اخوان المسلمین در آن دسته‌بندی می‌شود؛ اسحاق موسی الحسینی در کتاب خود درباره اخوان المسلمین، استدلال می‌کند که آن‌ها دارای شش اصل می‌باشند؛
۱. علمی: ارایه یک تفسیر دقیق از قرآن و دفاع از آن در برابر تفسیرهای نادرست؛
 ۲. عملی: دعوت مصر و دولت‌های اسلامی براساس اصول قرآنی و تجدید نقش و تأثیر عمیق آن؛
 ۳. اقتصادی: گسترش و حفاظت از ثروت ملی، ارتقای سطح زندگی و تحقق عدالت؛
 ۴. اجتماعی و خیرخواهانه: مبارزه با جهل، بیماری و فقر؛
 ۵. میهن‌دوستی و ملی‌گرایی: آزادسازی دره نیل و کلیه کشورهای عرب در نهایت همه دنیای اسلام؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ۶. جنبه انسانی و جهانی: ترویج صلح جهانی و تمدن انسانی بر بنیادهای جدید مادی و معنوی اسلام؛
- در سومین کنگره سازمان در مارس ۱۹۳۵، بحث سازماندهی مطرح و تشکیل هسته اول شاخه نظامی اخوان با عنوان گروه «جواله» که به تمرین فنون نظامی می‌پرداخت، شکل گرفت.^(۸) در سال ۱۹۳۷، تشکیلات نیمه نظامی دیگری به نام «الکتائب» به وجود آمد.
- چهارمین کنگره در سال ۱۹۳۷ به مناسبت تاج‌گذاری ملک فاروق تشکیل گردید. پنجمین کنگره سازمان در دهمین سالگرد تأسیس سازمان اخوان المسلمین تشکیل شد و

به بررسی عملکرد ده ساله خود پرداخت. رهبری جنبش ضمن هشدار به پیروان خود، آن را از شتابزدگی بر حذر می‌داشت. وی طی سخنانی در این کنگره گفت: «برادران من، شما یک انجمن خیریه، یک حزب سیاسی و یا سازمانی محلی نیستید که اهداف محدودی داشته باشید. شما روح جدیدی هستید که در قلب ملت و با توسل به قرآن به آن حیات می‌بخشید. شما نور جدیدی هستید که برای رساندن مجدد پیام پیامبر قیام کرده‌اید، شما باید خود را حامل رسالتی بدانید که دیگران از برداشتن گام در آن خوداری ورزیدند. وقتی از شما می‌پرسند به چه دعوت می‌کنید؟ پاسخ دهید، به اسلام، به پیامبر(ص) دینی که در آن حکومت هست و یکی از تعهداتش آزادی است. اگر به شما گفتند، سیاسی هستید؟ پاسخ گوئید، اسلام یک چنین تمایزی را قبول ندارد. اگر شما را به انقلابی بودن مهمت کردند، بگوئید، ما فریادهای حق و صلح هستیم، به آن ایمان داریم و به آن افتخار می‌کنیم، اگر در مقابل ما بایستید و جلوی پیام ما را بگیرید، از جانب خدا اجازه داریم، از خودمان در مقابل بی‌عدالتی شما دفاع کنیم»^(۹).

در سال ۱۹۴۸، مهم‌ترین تحول درون سازمان به وقوع پیوست و اساسنامه آن تدوین گردید^(۱۰).

در کنگره پنجم حسن البناء خطاب به اعضا چنین گفت: «ما به اصول و تعالیم اسلام و به این موضوع که آن‌ها دارای جامعیت بوده و حاوی مسایل مردم در دنیای مادی و آخرت هستند، اعتقاد داریم و کسانی که فکر می‌کنند این اصول فقط مربوط به جهات معنوی زندگی است، در اشتباه هستند. اسلام، یک ایدئولوژی و یک آیین نیایش و نیز یک وطن، یک ملیت، یک مذهب، یک کشور، یک روح، یک کتاب و یک شمشیر است. به بیان

دیگر، حکومت کردن، ماهیت و اصلیت اسلام پویاست. روش رسیدن به این هدف، گسترش دامنه دعوت به جهاد ست و جهاد به عنوان یکی از وظایف اصلی هر مسلمان است، ایجاد یک دولت مذهبی، یکی از اهداف است؛ زیرا حکومت، یکی از پایه‌های اسلام می‌باشد^(۱۱)».

تا آغاز جنگ دوم جهانی، حسن البناء به صورت رهبری مورد تأیید نه تنها علاقه‌مندان به اصطلاح اجتماعی و دینی، بلکه سیاستمداران در آمده بود؛ زیرا همواره با آن‌ها در تماس بود و درباره خطر فساد اخلاقی موجود در جامعه هشدار می‌داد و توجهشان را به نیاز به معیارهای دینی و اخلاقی جلب می‌کرد.

اخوان طبق عقیده خود، در پی برپایی و ساختن یک امت و حکومت اسلامی در درون جامعه مصر بود. در اواخر سال ۱۹۴۸، اخوان بزرگ‌ترین خطر برای پادشاهی مصر قلمداد شد. وقتی اخوان فعالانه در سیاست شرکت کرد، منتقدان، هدف‌های سیاسی آن را نکوهیدند و در ورای نهضت حسن البناء کوششی برای رسیدن به قدرت دیدند. اما این منتقدان از این واقعیت چشم بر گرفته بودند که فعالیت‌های اخوان چیزی نبود مگر ظهور گسترده واکنش در برابر زوال اسلام و سلطه فرهنگی و سیاسی غرب در سرزمین‌های اعراب.

پس از ایجاد کشور به اصطلاح اسرائیل در نوامبر ۱۹۴۸، مسأله فلسطین به عمده‌ترین مشکل جهان عرب و به طور طبیعی جزو اولویت‌های اولیه اخوان درآمد. اخوان که یک سازمان متعهد اسلامی بود، نمی‌توانست از آن چه در فلسطین می‌گذرد، بی‌تفاوت باشد؛ از این رو با شرکت در جنگ علیه اسرائیل، نقش مهمی در پشتیبانی از فلسطینیان و برانگیختن احساسات مذهبی ایفا کرد. شرکت اخوان در جنگ فلسطین که سازمان را به

جبهه مقدم سیاست مصر کشاند، خود انضباطی و توانایی‌های بالقوه آن را در رسیدگی به امور عامه ثابت کرد. اخوان، نقش بزرگ‌تری در پشتیبانی فلسطینی‌ها ایفا کرد و آن در جبهه تبلیغات و بسیج توده عرب به نفع مبارزان فلسطینی یعنی برانگیختن احساسات مذهبی بود^(۱۳). فداکاری و شهامت جانبازان اخوان طی این جنگ، محبوبیت سازمان را به طور چشم‌گیر در بین توده مردم عرب افزایش داد و اخوان ضمن نبرد با سلاح‌های ابتدایی، آشکارا درباره کنترل نهایی اقتدار سیاسی، در صورت عملی شدن هدف‌های سازمان، ابراز تمایل کرد. رزمندگان اخوان تفنگ بردوش مشغول دفاع از حیثیت اسلام و مسلمین و اعراب بودند که دولت مصر سازمان اخوان را منحل کرد. در هشتم دسامبر ۱۹۴۸، هنگامی که صدای شلیک گلوله‌ها هنوز به گوش می‌رسید و نبرد با دشمن ادامه داشت، به نیروهای اخوان دستور داده شد از جبهه به اردوگاه برگردند و در آن جا ارتشیان مصر، آن‌ها را محاصره نموده و خلع سلاح کردند و بسیاری از آن‌ها به مصر برگردانده شدند^(۱۳).

سازمان شدیداً با هر گونه قرارداد با انگلیسی‌ها مخالف بود. دولت و انگلیس، سازمان را خطر جدیدی برای خود تلقی می‌کردند و توطئه‌ای برای نابودی رهبر سازمان طرح ریزی کردند. بر همین اساس، بمبی کنار تریبون او جاسازی کرده بودند، ولی وی جان سالم به دربرد. البناء به خطرات تهدید کننده سازمان واقف بود و از این رو، یک گروه سری به نام «الجهاز السری» تشکیل داد و آموزش‌های لازم را دیدند.

با افزایش محبوبیت اخوان در میان مردم، میزان واکنش دولت به عملکرد آن‌ها نیز افزایش یافت و در نتیجه با طراحی به عمل آمده از سوی دولت، اخوان به تلاش برای ترور مقامات مصری متهم و کلیه فعالیت‌های آن‌ها غیر قانونی و منحل اعلام گردید.

با ترور نخست وزیر وقت مصر، اخوان متهم به دست داشتن در این حادثه شد و چندی بعد، حسن البنا در یک حادثه ترور شد. عناصر اخوان زیر نظر و رهبری صالح العسماوی شروع به تشکل و سازماندهی مجدد نمودند. مشی رهبری جدید تا حدودی با سیاست‌های بنیان گذار آن مقاومت بود و سازمان را به سازش با دولت کشاند.

با روی کار آمدن حزب وفد در سال ۱۹۵۱، اخوان مجدداً فعالیت‌های خود را آغاز کرد و تماس‌هایی میان اخوان المسلمین و افسران آزاد، برای براندازی رژیم برقرار شد. افسران آزاد، نیروهای اخوان را آموزش نظامی دادند و متقابلاً اخوان کار فکری و مذهبی بر افسران را شروع کرد. افسران آزاد در سال ۱۹۵۲، قدرت را به دست گرفتند و جمال عبدالناصر تشکیل دولت جدید انقلابی با گرایش‌های ناسیونالیسم عربی را بنا نهاد.

پس از یک دوره کوتاه تعامل میان دولت جدید و اخوان، دوره بین ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰، مرحله تشنج میان آن‌ها بود. علت اختلاف اساسی اصرار اخوان بر اجرای شریعت اسلامی بود که ناصر چندان اعتقاد به آن و مداخله آن‌ها در امور دولت نداشت؛ در حالی که دولت جدید به خصوص ناصر از نظر ایدئولوژی سیاسی معتقد به جدایی دین از سیاست بود و مذهب را رابطه‌ای فردی بین انسان و خدا خلاصه می‌کرد. بدیهی بود که تأکید اخوان بر عدم تفکیک دین از سیاست و اصرار آنان بر تشکیل حکومت اسلامی و ریختن شالوه زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم بر اساس اسلام برای ناصر و یارانش قابل قبول نبود. انباشت اختلافات در نهایت، به انحلال سازمان اخوان توسط ناصر در سال ۱۹۵۴ منجر شد و شماری از رهبران اخوان بازداشت گردیدند. با افزایش فشار دولت و ضربه‌های پی در پی در دستگیری رهبران سازمانی که در پی استقرار اندیشه اسلامی بودند، در نهایت

به فکر مهاجرت و جست و جوی موطن تازه‌ای افتادند. یکی از این مواطن، پاکستان بود. شاخه‌هایی از اخوان به این کشور مهاجرت و با اندیشه‌ها و نظرات متفکران اسلامی پاکستانی آشنا شدند. در اواسط ۱۹۵۶، آن دسته از زندانیان اخوان که محاکمه نشده بودند، آزاد شدند. انجمن بانوان اخوان به رهبری خانم الغزالی، وظیفه کمک به زندانیان آزاد شده را بر عهده داشت. شبکه روابط میان اخوان، رهبر انجمن بانوان اخوان را قادر ساخت تا در بازسازی مخفی سازمان که در سال ۱۹۵۴ منحل شده بود، نقش رابط بازی کند.

در اوایل دهه ۶۰ که ناصریسم گرفتار جدایی سوریه از جمهوری متحد عربی، جنگ یمن و مشکلات اقتصادی شد، مرحله ظهور مجدد اخوان در ۱۹۶۴ فرا رسید. ناصر اخوان را آزاد کرد تا بتواند به رویارویی با کمونیست‌ها بپردازد. اما اخوان یک بار دیگر، گرفتار اتهام توطئه علیه رژیم شد. اعضای برجسته اخوان از جمله نظریه‌پرداز آن‌ها سید قطب در سال ۱۹۶۶، اعدام شد. شرایط سخت و طاقت فرسای زندان (۱۹۷۱-۱۹۶۷) موجب گردید که اعضای رنج دیده اخوان موقعیت خود را مجدداً مورد ارزیابی قرار دهند. بحث‌های گسترده‌ای در چارچوب دیوارهای زندان در گرفت؛ به طوری که به منازعات و جناح‌بندی منجر شد. این در حالی بود که اعضای جوان از رهبران ارشد اخوان عمیقاً دل سرد شدند. شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷، بحران عمیق مشروعیت قدرت رهبری جامعه را پیش کشید و از جاذبیت رهبری فرهمندانه ناصر به میزان زیادی کاست^(۱۴). شکست ۱۹۶۷، سراسر جامعه عربی را به لرزه در آورد و به دنبال آن، موج انتقاد از خود و درون‌گرایی بی‌سابقه‌ای در تاریخ اعراب به وجود آمد. توده‌های جامعه چنین برداشت کردند که

راه‌حل‌های سوسیالیستی و پان عربیستی، راه حلی برای مشکلات فرا روی جامعه نیست، بلکه تنها راه حل اسلام است.

اخوان المسلمین خلأ سیاسی ایدئولوژیک بعد از جنگ را فرصت مساعدی برای تجدید حیات خود یافت. در ضمن، گروه‌های اسلامی جدید به ویژه از سوی نسل جوان‌تر مبارزان خشمگین (منشعب از اخوان خسته) در حال شکل‌گیری بود.

سید قطب، نقش بسزایی در متحول کردن اخوان المسلمین داشت. نسل قدیم اخوان، توان رویارویی فکری با تحولات جدید را نداشت و سازمان نیازمند تجدید حیات فکری جدید بود. سید قطب با نگارش کتاب «معالم فی الطریق (نشانه‌های راه)»^(۱۵)، تحول فکری جدیدی میان اسلام‌گرایان جامعه مصر و خارج از آن به وجود آورد. سید قطب تأکید زیادی بر جنبه‌های علمی و عقیده اسلامی داشت و معتقد بود مؤمن به دین برای اجرای رسالت خود و برای انجام وظیفه جانشینی خدا، موظف به انجام عمل است. وی می‌گفت، از آن جایی که عمل مسلمان همیشه امری بنیادی محسوب می‌شود، از این رو باید در پی تشکیل جامعه عقیدتی بود.

سید قطب به دنبال مطالعه اندیشه‌های ابوعلاً المودودی (متفکر پاکستانی که اعضای اخوان در مهاجرت به پاکستان با او آشنا شده بودند) در زندان، خود و تمام پیکار جویان را در مرحله استضعاف می‌دید. وی در پشت دیوارهای زندان چشم به مرحله دوم یعنی «جهاد» دوخت. استفاده از اصطلاح جاهلیت از سوی سید قطب برای مشخص کردن جامعه‌ای که خود در آن زندگی می‌کند، نورآوری و ابداعی بود که نشانگر دوری‌گزیدن از

عقاید سنتی اخوان است. جاهلیت، در واقع سنگ بنایی است که ساختمان تئوریک کتاب معالم فی الطریق قطب بر آن اساس نهاده شده است.

با معیارهایی که سیدقطب برای جامعه جاهلی ارابه کرد، برای پیکار جویان جوان جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نگذاشته است که حکومت ناصروسادات، مصداق بارز این معیار هستند. قطب و جوانان اسلام‌گرای پر اشتیاق در پی آن بودند که چگونه می‌توان جامعه جاهلی را نابود و بر خرابه‌های آن، حکومت اسلامی برپا کرد. سید قطب معتقد بود که برای اعاده اسلام به یک انقلاب واقعی، امت نیاز به رهبر «پیش قراول» دارد که تنها از نسل قرآنی یعنی یاران پیامبر الگو گرفته باشد.

سیدقطب در واکنش به اقدامات خشونت بار دولت، خطاب به آن‌ها چنین می‌گوید: «گلوگاهم را با شمشیر لمس کن، ولی هرگز حصار فکرم را با نتوانی تسخیر کرد و روشنایی یقین و قدرت و ایمانم را نتوانی گرفت؛ زیرا آن نور در نهان قلب من است و قلبم نیز در پیشگاه پروردگرم و او تنها نگاهبان و یاری بخش من است. زندگی می‌کنم، در حالی که به ریسمان عقیده‌ام چنگ زده‌ام و خندان خواهم مرد؛ زیرا که (مرگم) دینم را زنده می‌کند».

سیدقطب با اصول فکری و اعتقادات خود به عنوان ایدئولوگ مبارز، رهبری تبدیل اخوان المسلمین به رادیکال‌گرایی جوان در دهه ۷۰. جامعه مصر به طور خاص و جهان عرب به طور عام را بر عهده داشت. وی از زمره کسانی بود که از بی‌تفاوتی مسلمین نسبت به عقاید اسلامی رنج می‌برد. اعتقاد به ضرورت زدودن عناصر بیگانه از اسلام و تبدیل آن از دینی راکد به آیینی پویا و سرانجام ایجاد یک مملکت واقعاً اسلامی، از جمله

بارزترین خصوصیات عقیدتی اوست. سید قطب معتقد بود هر چند به سبب وقفه و رشد فقه اسلامی، برخی از اصول اسلامی نیازمند تفسیر و تعبیر مجدد است، اما راه رسیدن به این هدف توسل به فلسفه غرب یا اندیشه‌های مادی نیست، فقه اسلامی به تنهایی امکانات و منابع کافی برای تطابق با اوضاع و احوال پیش بینی نشده در اسلام را دارد^(۱۶).

نظریات سید قطب موجب برداشت‌ها و تفاسیر متضادی از سوی مریدانش شد. این برداشت‌های گوناگون از سوی اعضای اخوان در داخل و خارج زندان به انشعاباتی در درون اخوان منجر گردید. گروه‌های زیر به عنوان شاخص انشعاب در اواخر دهه ۶۰ قرن گذشته از جنبش اصلی یعنی سازمان اخوان المسلمین جدا شدند:

۱. سازمان التکفیر و الهجره (به رهبری مهندس شکری احمد مصطفی که در سال ۱۹۷۷ توسط دولت مصر به اعدام محکوم شد)؛
۲. سازمان جماعت اسلامی (به رهبری معنوی شیخ عبدالرحمان و رهبری عملیاتی کرم زهدی)؛
۳. منظمه التحریر الاسلامی (به رهبری صالح سزیه).

همان طور که اشاره شد، از درون سازمان اخوان در دهه ۷۰ قرن گذشته، چندین سازمان نوپا، با انرژی و خواهان تغییرات انقلابی در سطح جامعه مصر تجلی خارجی پیدا کردند. در این خصوص می‌توان به گروه جماعت اسلامی (موضوع مورد پژوهش) اشاره کرد که در بخش بعدی، به چگونگی پیدایش آن و مبانی فکری آن می‌پردازیم.

چگونگی شکل‌گیری گروه جماعت اسلامی مصر

جماعات الاسلامیه، انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های مصر بودند که طی دوران سادات به نیروی قدرتمند صحنه تحولات دانشگاه‌های مصر در دهه ۷۰ تبدیل شدند. انجمن‌های اسلامی نیروهای جوان و تحصیل کرده اخوان المسلمین بودند که طرز تفکر رهبران مسن اخوان را قبول نداشته و تدریجاً از سازمان منشعب و با تفکرات رادیکالی در دانشگاه‌ها مشغول فعالیت و تلاش برای اجرای اعتقادات خود شدند. این گروه ابتدا در دانشگاه‌های مصر به عنوان انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها معروف بودند و اما به تدریج به نام جماعت اسلامی شناخته و معروف شدند.

اگرچه ابتدا آن‌ها در داخل جنبش دانشجویی مصر که بعد از شکست ۱۹۶۷ ظهور کرد، اقلیت به حساب می‌آمدند (در آن زمان، جریان‌های چپ ناصریستی و مارکسیستی، اکثر انجمن‌های دانشگاه‌ها را در اختیار داشتند) اما طی دوران آرامش نسبی حاکم بر فضای دانشگاه‌ها پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳، دانشجویان مسلمان تلاش خود را آغاز کردند و درست چهار سال بعد، کنترل کامل دانشگاه‌ها را به دست گرفتند. جماعت اسلامی که ابتدا از سوی رژیم جهت مقابله با کمونیست‌ها تشویق و حمایت می‌شد، توانست بر اتحادیه دانشجویی و مهم‌ترین دانشکده‌ها مسلط و به صورت تهدیدی عمده برای رژیم در آید^(۱۷). گروه جماعت اسلامی، مخالفت با سیاست صلح با اسرائیل را که سادات «رئیس‌جمهور صلح» بر سر آن مشروعیت و بقای سیاسی خود را باخته بود، آغاز کردند. از آن لحظه به بعد، حکومتی که در آغاز به آن‌ها کمک کرده بود، اذیت و آزار را شروع و سپس سرکوب پلیسی را علیه آنان اعمال کرد. به این ترتیب، جماعت اسلامی به عنوان

یک نیروی مخالف وجهه کسب کرد. از آن پس، تعداد اعضای آن به طور مداوم افزایش یافت، رژیم برای مقابله با این خطر چاره‌ای جز رویارویی مستقیم، که در «فتنه عقیدتی» ژوئن ۱۹۸۱ الزاویه الحمراء شهر قاهره به اوج رسید، ندید. در سپتامبر همان سال، جماعت اسلامی منحل شد، تشکیلات آن نابود شد و رهبرانش دستگیر شدند. یک ماه بعد، سادات توسط خالد الاسلامبولی، کشته شد.

بنابراین جماعت اسلامی، نقش مهمی در صحنه سیاسی مصر دوران سادات بر عهده داشت. اگرچه جماعت اسلامی یک جنبش دانشجویی بود، اما تأثیرات اقداماتش از محدوده‌های دانشگاه‌ها فراتر رفت و آن‌ها مستقیماً در حیات سیاسی مداخله کردند. جماعت اسلامی همواره به امت اسلامی که از نظر آن در عصر طلایی اسلام طی دوران حکومت خلفای راشدین وجود داشت، اشاره می‌کرد. هدف این گروه، تجدید حیات امت از طریق اعاده مجدد خلافت بود و وسایل آن برای رسیدن به هدف مذکور از پایه نمونه‌ای از زندگی مورد نظرشان برای آینده درخشان بود^(۸).

در ۲۱ فوریه ۱۹۷۰، کارگران چهار کارخانه در شهرک حلوان مصر (مجموعه عظیم صنعتی حومه جنوبی قاهره) در اعتراض به سیاست‌های مختلف الیگاری حاکم دست به تظاهرات خیابانی زدند. در میان این تظاهرات، تعداد زیادی از کارگران مجروح شدند. تظاهرکنندگان شعار «مرگ بر خائنان» و نیز «بدون آزادی، سوسیالیسم نمی‌خواهیم» و «مرگ بر محاکمات مخفی» سر دادند. در ۲۵ فوریه، تظاهرات به شورش تبدیل شد. این برای اولین بار بود که طی ده سال گذشته، توده‌های سازمان‌یافته به خیابان‌ها ریخته و شعارهایی علیه سادات سر می‌دادند. این واقعه برای جنبش دانشجویی سابقه‌ای به جای

گذاشت تا خود را از زنجیر و قید و بندها رها کنند و برای اولین بار به آن‌ها نشان داد که می‌توانند علیه سیاست‌های دولت اعتراض کرده و در خیابان‌ها به راهپیمایی بپردازند و نظریاتی مخالف دولت ابراز دارند. این تظاهرات خیابانی، جنبش دانشجویی را به یک نیروی سیاسی تبدیل کرد که دولت مصر ناچار بود روی آن‌ها حساب کند.

رشد و تحول شگفت‌انگیز جماعت اسلامی در دانشگاه بیشتر مدیون پویایی و تحرک خود آن‌ها بود. آن‌ها از طریق توانایی در شناساندن مشکلات جامعه و پیشنهاد راه‌حل‌های سریع، توانستند قدرت و نیروی قابل توجهی به دست آورند و نمی‌توان، آن‌طور که گروه‌های کمونیستی مصر مدعی بودند، آن‌ها را ساخته و پرداخته پلیس سیاسی دانست.

دانشجوی مصری قبل از همه، به دلیل زیر بنای نامطلوب آموزشی، با مشکلات درمان ناپذیری مواجه بوده است. اگر دو یا سه دانشجو در صندلی مشترکی در سالن‌های شلوغ سخنرانی یا لابراتورها سهیم شوند، کاری غیرعادی نکرده‌اند. حتی برای شنیدن صدای معلم، به ویژه هنگامی که میکروفون شکسته است یا برق قطع می‌شود، باید شجاعت قابل توجهی از خود نشان داد. توانایی دیدن مطالب روی تخته سیاه، امتیازی است که تنها نصیب اشغال‌کنندگان چند ردیف جلوی کلاس می‌شود. علاوه بر این، از آن جایی که در امتحانات از دانشجویان خواسته می‌شد که صرفاً به پس دادن کلمه به کلمه سخنرانی‌های درسی بپردازند، موفقیت نه تنها بستگی به خریدن جزوات فروشی استادان داشت، بلکه نیازمند حضور در کلاس‌های خصوصی معلمان که دوباره قبل از امتحانات پایان سال برگزار می‌شد نیز بود.

جماعت اسلامی، راه‌های اسلامی مختلفی برای حل این مشکلات و بحران‌ها ارائه داد. با تدوین یک راهبرد به منظور تغییر و تحول در حیات دانشگاهی، توانست دانشجویان را تشویق و متقاعد کند که تنها از طریق آن قادرند سرنوشت خود را به دست گیرند و با هر گونه تقلید و تکرار شعارهای رسمی و طرح‌های حکومتی در هر سال در باتلاق بی‌لیاقتی و فساد فرو خواهند رفت.

انجمن‌های اسلامی (جماعت اسلامی) برای حل مشکلات دردناک دروس از طریق کلاس‌های خصوصی و جزوات پر خرج نیز راه حل داشتند. جماعت اسلامی، جلسات مرور درس‌ها را در مساجد تشکیل می‌داد و در آن دانشجویان گردهم می‌آمدند و بدون نگرانی از مزاحمت صدای رادیوهای همسایگان، به طور یکپارچه به زمزمه متن جزوات می‌پرداختند. مهم‌تر این که کنترل اتحادیه دانشجویی و بودجه انتشارات به گروه اجازه می‌داد تا جزوات را به قیمت‌های ارزان تجدید چاپ کند و در اختیار دانشجویان قرار دهند. در ضمن از جمله فعالیت‌های دیگر جماعت اسلامی، سازماندهی اردوهای تابستانی برای دانشجویان بود که از این طریق، طی اردوهای مختلف کار فرهنگی روی دانشجویان انجام می‌دادند و نوعی تدارک برای کادرسازی آینده جنبش اسلامی به حساب می‌آمد^(۱۹).

جماعت اسلامی ادعا می‌کند که موفقیت خود را مدیون توانایی خود در پاسخ دادن به مشکلات دانشجویان می‌داند. طبق سنجش افکار مجله الدعوه (ارگان اخوان المسلمین نوین)، نمایندگان جماعت دارای سازماندهی قوی، جدی و مستعد هستند. نمایندگان جماعت اسلامی تصویری از خود به عنوان مدیران زیرک و صادق نمودار ساختند. این

تاکتیک، اثرات خود را برای انتخابات دانشجویی به جای گذاشت. انتخابات دانشجویی پایان سال ۱۹۷۷ به مثابه زلزله‌ای بود.

جماعت اسلامی، به عنوان یک جنبش دانشجویی تمایل داشت، نیروی محرکه فرایند تبدیل جامعه جاهلی به جامعه اسلامی شود و برای انجام این کار، ناچار بود از دانشگاه‌ها قدم بیرون بگذارد. در این رابطه در صدد برآمد تا از روند تجمع بزرگ مسلمین در نمازهای جماعت و عید فطر و عید قربان استفاده کند. جماعت اسلامی در این جا نیز نمونه دیگری از هوش تاکتیکی خود را ارایه داد. در ابتدا تنها در قاهره و اسکندریه و بعد در ۱۹۸۰، در تمام شهرهای مصر نمازهای جماعت بر پا کرد تا مؤمنین با شور و شغف به گردهم جمع شوند، محل انتخاب شده در قاهره (میدان وسیع مقابل کاخ عابدین) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. مردم با نماز خواندن در جلوی خانه حاکم، به او یادآوری می‌کنند که باید براساس آن چه خداوند نازل کرده (بما انزل الله) حکومت کرده و حکومت عدل را افتتاح کند. سه معیار اصلی را می‌توان نشانه توسعه جنبش اسلامی دانست. اولین نشانه پوشیدن حجاب است و آن هنگامی که تعداد دانشجویان دختر با حجاب افزایش می‌یابد و این خود، نشانه مقاومت در برابر تمدن غرب و آغاز التزام و عمل کردن به اصول اسلامی است. دومین نشانه و علامت، ریش بلند و جلابیه سفید که حضرت محمد(ص) آن را می‌پوشید و سومین علامت حضور در نمازهای جماعت در عید فطر و عید قربان بود.

تا سال ۱۹۷۷، رژیم بر سر راه آزادی بیان جماعت اسلامی مانعی ایجاد نکرد و گروه نیز از حمله علنی به رژیم خودداری می‌کرد. تا این که تساهل رژیم با آن‌ها به سر رسید و بهره‌برداری از جماعت اسلامی دیگر استفاده چندانی برای رژیم نداشت و دو حادثه میان

رژیم و آن‌ها شکاف انداخت که عبارتند از: سفر سادات به قدس در ۱۹۷۷ و امضای قرارداد کمپ دیوید ۱۹۷۹.

از این پس، سادات آماج حملات و انتقادات قرار گرفت. رژیم نیز متقابلاً واکنش نشان داد و فعالیت‌های آن‌ها را محدود کرده و سرمایه‌های آن را نیز مسدود کرد و با تقلب در انتخابات دانشجویی و جلوگیری از پیروزی آن‌ها دست به سرکوب زد. نقطه اوج رویارویی جماعت اسلامی و رژیم در حوادث ژوئن ۱۹۸۱، در بخش زاویه الحمراء قاهره بود. و به دنبال درگیری و زد و خورد میان یک مسلمان و یک قبطی، نزاع عظیمی بین قبطیون و اعضای گروه یاد شده در گرفت.

در همان زمان، در شهر جزواتی توزیع می شد که دو طرف را به دست بردن به سلاح تشویق می کرد. سرانجام پلیس بخش مذکور را به محاصره در آورد، اما به گفته شاهدان، مداخله پلیس زمانی صورت گرفت که خسارات غیر قابل جبرانی وارد آمده بود. ترس و وحشت، موفقیت لازم را برای رژیم به منظور در هم کوبیدن جماعت اسلامی از طریق تشدید همبستگی با توده مسلمانان فراهم آورد. گروه به ارتکاب جنایات نفرت‌انگیز متهم شد و سرانجام منحل گردید و اعضای آن در سراسر کشور تحت تعقیب قرار گرفتند. یک ماه بعد از این جریان، سادات با همکاری این گروه و الجهاد ترور شد.

دو گروه جماعت و الجهاد با هم فکری یکدیگر تصمیم گرفتند سادات را ترور کرد، قدرت را به دست گیرند. رهبران دو گروه مقرر داشتند با توجه به میزان توانایی الجهاد و داشتن نیروهایی در ارتش، بحث ترور سادات در قاهره توسط الجهاد صورت گیرد و جماعت اسلامی با توجه به گستردگی نفوذش در منطقه جنوب مصر، شهر اسیوط را ابتدا

اشغال و سپس دامنه عملیات را توسعه دهد. عملیات در سالگرد جشن‌های پیروزی جنگ ماه اکتبر با اسرائیل یعنی در ۶ اکتبر ۱۹۸۱ اجرا شد و سادات در شهر قاهره توسط اعضای گروه الجهاد ترور شد و گروه جماعت اسلامی به رهبری کرم زهدی عملیات اشغال مراکز در شهر اسیوط را عملی و شهر را به دست گرفتند اما با اعزام نیروی ارتش از قاهره این اشغال، بعد سه روز، سرکوب و تمامی اعضای گروه جماعت اسلامی از جمله رهبران یعنی کرم زهدی، عصام درباله، عصام عبدالماجد، ناجح ابراهیم، علی الشریف، اسامه حافظ، حمدی عبدالرحمن و ... دستگیر و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند. متعاقب این روند، جماعت اسلامی وارد فاز نظامی خشونت‌آمیزتر با رژیم جاهلی شد و در دهه ۸۰ و ۹۰ قرن گذشته، به عملیات خشونت‌بار افراطی گسترده‌ای در سراسر مصر دست زد که طی آن، حدود ۲۰۰۰ نفر کشته شدند.

براساس آن چه مجموعه آثار و عملکرد جماعت اسلامی فهمیده می‌شود، مهم‌ترین مبانی این گروه تا سال ۱۹۹۷ (تا قبل از تغییر نگرش در مبانی فکری خود) را می‌توان در سرفصل‌های زیر دید:

- برداشت و تفسیر رادیکالی از آموزه‌های حسن البنا و سیدقطب؛
- تلقی جاهلی نمودن جامعه و رهبران آن؛
- عدالت پایه حکومت است؛
- به غیر ما انزل الله حکومت کردن حاکمان مصری؛
- اعتقاد به عملی کردن واژه جهاد برای رسیدن به اهداف؛
- تجویز هر گونه خشونت برای دستیابی به هدف؛

- اعتقاد به فاسد بودن رهبران جامعه و بازیچه دست غرب و اسراییل بودن (به خصوص بعد از سفر سادات به بیت المقدس در سال ۱۹۷۷).

خط مشی و استراتژی گروه جماعت اسلامی تا سال ۱۹۷۷، براساس برخورد مسلحانه با دولت بود، اما از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۷۷، با توجه به این که بسیاری از رهبران و اعضای کادر مرکزی جماعت در زندان به سر می بردند، تصمیم گرفتند تا در این فرصت، برنامه ها و اصول فکری خود را بررسی و مورد تجدید نظر قرار دهند. براساس مطالعات صورت گرفته، رهبران رده بالای جماعت دست به بازنگری اندیشه های سازمان زدند.

در نتیجه، این تحول فکری، رهبران رده بالای جماعت ابتدا به صورت یک طرفه با دولت اعلام آتش بس نموده و اعلام داشتند که استراتژی برخورد مسلحانه با دولت اشتباه بوده است. در این راستا، شیخ کرم زهدی رهبر جماعت اسلامی در ژوئیه ۲۰۰۳، طی مصاحبه ای که با روزنامه شرق الاوسط چاپ لندن در زندان قاهره نمود، اظهار می نماید: قداستی در مواضع و آرای جماعت نیست. تنها قرآن و سنت مقدس اند. مواضع بر حسب زمان و مکان از جمله معیارهای اسلام صحیح می باشد. همان طور که امام شافعی و ابن حنبل بعد از نقل مکان به بلاد اسلامی، تغییر روش دادند، دین ما، دین بسته و منجمد نیست و شرایط زمان در آن مؤثر است.

رهبران گروه جماعت اسلامی طی ۱۶ سال بازداشت در زندان، ضمن بازنگری در مبانی عقیدتی و فکری خود، اقدام به انتشار چهار کتاب نمودند که طی آن، دلایل و عواملی که سبب بازسازی آن شده بود را شرح داده اند. این دلایل عبارتند از:

- ابتکار خاتمه دادن به خشونت: دیدگاه شرعی و نظرات واقع بینانه؛

- حرام بودن غلو و گزافه‌گویی در دین و تکفیر نمودن مسلمین؛

- روشنگری پیرامون مفهوم جهاد و خطاهای صورت گرفته در برداشت از این مفهوم؛

- اصلاح در مفاهیم حسبیه و تصحیح اندیشه کادرها.

در طول سال‌های زندان، کادر رهبری جماعت اسلامی فرصت یافت تا با مراجعه به

کتاب فقهی، تفاسیر قرآن و کتاب‌های مرجع اسلامی، مبانی اعتقادی خود را با متون و

آیات قرآن و احادیث تطبیق دهد. علاوه بر این، باید اذعان داشت که گفت و گو با علمای

الازهر طی این مدت، جرعه‌های نوینی را در افکار و اندیشه‌های این رهبران به وجود آورد.

حمدی عبدالرحمان، یکی از اعضای بلند پایه کادر رهبری جماعت اسلامی که ملقب

به فقیه گروه می‌باشد، طی چند نوبت گفت و گو اظهار می‌نماید: از عوامل عمده اشتباه

گروه، عدم توجه به واقعیات موجود در جامعه و کج فهمی از قرآن و احادیث بوده است؛ در

حالی که نصوص (متون احادیث و آیات) برای محقق ساختن منافع و مصالح است و نه با

هدف دیگر. وی تأکید می‌کند که «تغییر نگرش در استراتژی و باورهای ایدئولوژیک

سازمان، یک تغییر مبتنی بر اساس شرع می‌باشد».

با بررسی اظهارات، گفت و گوها و اظهارنظرهای رهبران و اعضای گروه جماعت

اسلامی، این حقیقت آشکارا می‌شود که مطالعه کتب مرجع اسلامی و گفت و گوهایی

علمی با علمای بزرگ اساس و زیر بنای تحول و دگردیسی در اندیشه‌های این سازمان

می‌باشد؛ تحولی که بی شک در گذر زمان تأثیرات عمیق خود را در جامعه اسلامی مصر و

سایر گروه‌های اسلامی این کشور بر جای خواهد گذاشت.

* سیداحمد هدایت

پی‌نوشت:

۱. غلامرضا نجاتی، جنبش‌های ملی مصر، تهران: انتشارات جهان آراء، ب.ت. ص ۶
 ۲. پیتر منسفید، ناصر، مترجم محمدرضا جعفری، تهران: نشر سپهر، ۱۳۴۹، ص ۷.
 ۳. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: انتشارات صدرا ۱۳۶۶، ص ۵.
 ۴. احمد امین، زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۲۸. ص ۲۹۳.
 ۵. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: نشر کتاب‌های جیبی سال ۱۳۵۶، ص ۱۳۶.
 ۶. مجید خدوری، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، مترجم عبدالرحمان عالم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال ۱۳۶۶، ص ۸۴.
 ۷. همان، ص ۸۵.
 ۸. مجله سروش چاپ تهران، شماره ۲۹۲، سال ۱۳۴۶، ص ۲۲ و ۲۳
9. the Society of Muslim Borthers. Oxford University Press.
London:1969.p30. Richard p. Mitchell
۱۰. برای مطالعه بیشتر اساسنامه سازمان اخوان المسلمین را نگاه کنید به: کمال حاج سید جوادی، اخوان المسلمین مصر در امتحان تاریخ، تهران: نشر میثاق ۱۳۵۸ ص ۲۶.
 ۱۱. بهمن آقایی و خسرو صفوی، اخوان المسلمین، تهران: نشر رسام ۱۳۶۵، ص ۲۶
 ۱۲. محمدعلی نقوی، شکوفایی انقلاب اسلامی در مصر، تهران: نشر رودکی ۱۳۶۱، ص ۱۰۸
 ۱۳. همان، ص ۱۱۲
 ۱۴. ژیل کوپل، «پیامبر و فرعون»، مترجم احمدی، تهران: نشر کیهان، ۱۳۶۶، ص ۱۸.
 ۱۵. سیدقطب، «چراغی بر فراز راه»، مترجم حسن اکبری مرزناک، تهران: نشر خدمات فرهنگی، ۱۳۵۹، ص ۵۸

۱۶. حمید عنایت، «اسلام و سوسیالیسم در مصر و سه گفتار دیگر»، تهران: نشر موج ۱۳۵۰، ص ۵۲

17. Mauric. Martin. Expansion and student Life in Egypt. In ceman Reports. NO4.167

۱۸. برای مطالعه بیشتر، رجوع کنید به: «هایر دکمجیان، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب»، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر کیهان ۱۳۶۶

19. Hair. Dekmmegian. *Islam in Revolution fundamentalism in the Arab Word* Syracus University Perss Neyork. 1985 p 78





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی